



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



در آمدی بر ولادت و غیبت

امام مهدی علیه السلام

محمد مهدی اصفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی

نویسنده:

محمد مهدی آصفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهاالسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۷ حدیث ثقلین
۸ حدیث آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد...
۱۰ حدیث زمین از حجت، خالی نمی‌ماند
۱۰ حدیث امامان دوازده گانه
۱۰ اشاره
۱۱ چند نکته درباره‌ی حدیث امامان دوازده گانه
۱۲ گزیده‌ی سخن درباره درستی و نادرستی عقیده شیعه امامیه
۱۲ پاورقی
۱۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد مهدی آصفی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مقدمه

یکی از شبهاتی که درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام شده، این است که آن حضرت، مصداق آیات وراثت زمین و روایات حکومت جهانی نیست. نوشتار حاضر، ضمن اثبات انقلاب جهانی از دید قرآن و روایات، با نقل چهاردسته از روایات معتبر نزد شیعه و سنی، مانند حدیث «ثقلین» و «لزوم شناخت امام» و... به این شبهه پاسخ می‌دهد و عقیده‌ی شیعه را به اثبات می‌رساند. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و ما، بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.» [۱]. در برابر ما، سه مطلب مربوط به هم هست: مطلب نخست‌نخستین مطلب، انقلاب جهانی فراگیری است که قرآن، در چند مورد، بدان اشاره می‌کند: ۱- در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نور آمده است: «خدا، به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داد که همان گونه که امت‌های پیشین را خلافت بخشید، هر آینه، آنان را هم خلافت دهد و دینی را که برای ایشان پسندید، برای شان استوار و حاکم سازد و یقیناً، آنان را پس از بیمناکی‌شان آرام و ایمن قرارشان دهد.» ۲- در دو آیه‌ی پنجم و ششم از سوره‌ی قصص آمده است: «و ما اراده کردیم که بر آن طایفه‌ی ضعیف و ذلیل، در آن سرزمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث مُلک و جاه فرعونیان گردانیم، و در آن سرزمین، به آنان قدرت و سلطه بخشیم و به فرعون و هامان و لشگریان شان آن چه را که از آن ترسان شوند، نشان دهیم.» [۲]. ۳- در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی انبیا آمده است: «هر آینه، ما بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.» [۳]. این انقلاب، وقتی رخ می‌دهد که مستکبران بر زندگی مردم حکم می‌رانند و بندگان خدا را به استضعاف می‌کشاند و ارزش‌ها و خرد و وجدان مردمان را می‌ربایند و بشریت به بن بست می‌رسد. در این هنگام، اراده‌ی الهی دخالت کرده، توان و سلطنت را از دست ستمگران مستکبر گرفته و به دست مستضعفان صالح می‌رساند. چنین انقلابی جهانی، در تاریخ تکرار شده است. از جمله‌ی آن‌ها، رخداد تاریخی بنی‌اسرائیل است، آن زمان که فرعون، استکبار ورزید و در زمین فساد کرد. خداوند می‌فرماید: «فرعون، در زمین (مصر) تکبر و گردن کشی کرد و مردم‌اش را گروه گروه کرد و طایفه‌ای را سخت ضعیف و ذلیل شمرد: پسران شان را می‌کشت و زنان شان را [برای خدمت] زنده می‌گذاشت. هر آینه، فرعون، از مفسدان بود.» [۴]. امر حتمی نخست، جا به جایی فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان صالح است که انقلابی فراگیر در ارزش‌ها و در سرزمین‌ها [ی مختلف] و در فرمانروایی و رهبری است. این، از سنت‌های حتمی الهی است. مطلب دوم کسی که این انقلاب جهانی فراگیر را رهبری و فرماندهی می‌کند، «مهدی» از ذریه و نوادگان رسول الله صلی الله علیه و آله است. این مطلب، در حد تواتر، در روایات صحیح آمده است. این، همان دومین مطلبی است که حدیث نبوی، آن را ثابت می‌کند و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و آن را مطلبی حق می‌دانند، همان گونه که آن مطلب نخست را نیز به حکم قرآن شریف، ثابت شده می‌دانند. در هیچ یک از این دو مطلب، جای کوچک‌ترین تردیدی نیست. احادیث مهدی علیه السلام در حدی است که قابل تردید نیست. ما، در این جا نمی‌خواهیم وارد این بحث و بحث پیشین شویم. مطلب سوم مهدی منتظر (عج) که رسول الله صلی الله علیه و آله از او خبر داده، محمد بن حسن بن علی علیه السلام است که در دو یست و پنجاه و پنج هجری در سامرا زاده شد و خدای متعال، او را از دید مردمان پنهان کرد. خداوند، برای نجات دادن مردم

از ستم و نابود کردن شرک و دوگانگی و استوار ساختن توحید و پرستش خدا از سوی انسان، «مهدی» را می‌فرستد و او، شریعت و حدود خدا در زندگی مردمان را برپا می‌دارد. از روایات فراوان اهل بیت‌علیهم‌السلام می‌فهمیم که مهدی منتظر - که رسول الله صلی الله علیه و آله بدو مژده داده است - محمد بن حسن عسکری، دوازدهمین امام از اهل بیت‌علیهم‌السلام است. سخن ما بر این مسئله متمرکز است و مخاطب‌مان در این بحث، کسانی‌اند که اعتقاد به حجیت حدیث اهل بیت‌علیهم‌السلام دارند و به دنبال دلایل کافی و روشن و صریح برای اثبات علمی عقیده‌ی امامیه، مبنی بر این که مهدی منتظر آل محمد علیهم‌السلام معین و مشخص شده است، هستند. اختلاف میان شیعه‌ی امامیه و دیگر فرقه‌های اسلامی، در اصل قضیه‌ی مهدویت نیست؛ زیرا، تمامی مسلمانان - جز گروهی اندک - باور دارند که خدای متعال، از میان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله «مهدی» را برای انقلاب جهانی بزرگی در زندگی مردمان ذخیره کرده است، تا بشریت را نجات دهد. در این، تردیدی نیست و روایات نبوی، در این باره، صحیح و متواتر است. اختلاف میان شیعه‌ی امامیه و دیگر مسلمانان، تنها، در تشخیص و تعیین [امام مهدی] است. شیعه‌ی امامیه، معتقد است که امام مهدی منتظر علیه السلام محمد بن حسن بن علی علیهم‌السلام است که در سال دویست و پنجاه و پنج هجری، در سامرا زاده شد و خداوند تعالی، برای حکمتی که خود می‌دانست، او را در پس پرده‌ی غیب بُرد و او، همان کسی است که خدای بلند مرتبه، او را برای نجات بشریت ذخیره کرده است و پیامبران و کتاب‌های الهی قبلاً بدو بشارت داده‌اند. غیر شیعیان، معتقدند، مهدی‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله بدو مژده داده، هنوز به دنیا نیامده، یا زاده شده و ما، نام‌اش را نمی‌دانیم. برای اثبات عقیده‌ی امامیه، به دو گروه دلیل، استدلال می‌کنیم: گروه نخست، روایات عام و کلی است که ویژه‌ی امام علیه السلام نیست، اما قهراً و به ناچار، بر عقیده‌ی امامیه در مورد مهدی علیه السلام منطبق است. اگر عقیده‌ی امامیه را در این باره به شمار نیاوریم، برای این گونه روایات، توجیه و تفسیری صحیح نمی‌دانیم. این روایات، یقیناً، صحیح‌اند. بعضی از آن‌ها، در مصادر و منابع امامیه، در طبقات مختلف راویان سند، متواترند و مناقشه و ایرادی در آن‌ها نیست. بخش اعظم این روایات را در مدارک و منابع معتبر اهل سنت و به سندهای معتبر یا متواتر نیز می‌بینیم. ایمان و اعتقاد به درستی این احادیث، به اثبات علمی عقیده‌ی امامیه در تشخیص و تعیین امام منتظر منجر می‌شود؛ زیرا، این روایات با عقیده‌ی معروف امامیه منطبق است و ما، مصداق و تفسیر دیگری برای این احادیث نمی‌شناسیم. مطابقت کامل این روایات با مبنای شیعه‌ی امامیه و عدم مطابقت آن با هیچ مبنای معروف دیگری ما را به طور قطع، به این نتیجه می‌رساند که این روایات، ناظر به همان رأی و عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه اثنا عشریه است.

حدیث ثقلین

نخستین حدیثی که در این باره بدان استناد می‌کنیم، حدیث ثقلین است. این حدیث، صحیح است و به تواتر، از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده است. محدثان تمامی فرقه‌های اسلامی، بر صحیح بودن‌اش، اجماع و اتفاق نظر دارند. از میان علمای مسلمان، کسی نیست که در صحت این روایت و صدور آن از رسول الله صلی الله علیه و آله تردید کند. برای اثبات سخن ما، همین کفایت می‌کند که افراد زیر، آن را نقل کرده‌اند: مسلم در صحیح، ترمذی و دارمی در سنن، احمد بن حنبل در جاهای متعددی از مسندش، نسایی در خصائص، حاکم در مستدرک، ابوداؤد و ابن ماجه در سنن. طُرُق [و اسناد روایت این حدیث در کتاب‌های امامیه، بیش از آن است که در این مختصر شمارش شود. متن حدیث - چنان که در بیش تر مصادر است - چنین است: ای مردم! همانا، من، بشرم [مانند دیگران، نزدیک است که [از سوی فرشته‌ی مرگ خوانده شوم، و من هم پاسخ دهم. من، میان شما، دو چیز گران سنگ به جا می‌گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترت‌ام، اهل بیت‌ام، هستند. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا بر من، در حوض [کوثر] آیند. بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و بدانان چیزی نیاموزید؛ زیرا، از شما دانان‌ترند. این حدیث، به صراحت می‌گوید: الف) پیامبر، پس از خود، دو جانشین برای هدایت امت باقی می‌گذارد که قرآن و اهل بیت‌اش هستند. ب) هر دو جانشین،

باقی‌اند و تا روز قیامت، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. ج) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمان داد به آن دو چنگ زند تا از گمراهی مصون نگه داشته شوند. چنگ زدن، به معنای پیروی و طاعت است. همین، معنای «حجّت» است و حجّت و حجّیت، معنایی جز پیروی و اطاعت ندارد. اگر نکته‌ی نخست (باقی گذاشتن دو چیز گران سنگ) را به دومین نکته (جدانشدن شان از هم) پیوند زنیم، اصل مهمّی را به دست می‌آوریم. آن اصل، این است که در هر زمان حجّت و امامی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که هرگز از کتاب خدا جدا نمی‌شود. ابن حجر در صواعق می‌گوید: احادیثی که مردم را بر لزوم تمسّک به کتاب و اهل بیت دعوت می‌کند، دلالت دارد بر این که هیچ‌گاه رشته‌ی شایستگان اهل بیت تا روز قیامت بریده نخواهد شد، همان‌گونه که قرآن هم چنین است. از این رو، اهل بیت، موجب امان و قرار زمینیان بودند، چنان که گفته خواهد شد. گواه بر این، خبر پیشین است که [پیامبر فرمود]: «در هر نسلی از بازماندگان امت‌ام، عادلانی از اهل بیت‌ام هستند». [۵]. بدون تردید، حدیث دلالت دارد که حجّتی از اهل بیت علیهم السلام، به عنوان امام مردم، همیشه، خواهد بود. برای این حدیث، جز وجود امام مهدی علیه السلام و حیات و بقا و غیبت و امامت‌اش بر مسلمانان، چنان که امامیه باور دارد، تفسیر یا مصداقی نیست. اگر این اعتقاد را باور نکنیم، در قرن‌هایی که بر حیات مسلمانان گذشته است، هرگز مصداق و تفسیری نخواهیم یافت. نه اکنون و نه پیش از این، میان مسلمانان، کسی نیست که ادعا کند، داناترین مردمان است و مردم می‌بایست از او پیروی کنند و بر وی پیشی نگیرند و از او آموخته، بدو نیاموزند. اگر پرسیده شود: «فایده‌ی امامی که از دید مردم غایب است، چیست؟». می‌گوییم، خدای بلند مرتبه، ما را بر اسرار غیبت‌اش، جز اندکی، آگاه نکرده است. آن چه خدا علمش را بر ما پوشانده، بسیار است و جز اندکی به ما [دانش نداده و] شناسانده است. صادق امین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داد: که حجّتی از اهل بیت‌اش، میان مردم و روی زمین تا روز قیامت باقی می‌ماند. ما، سخن پیامبر را تعبداً می‌پذیریم و علم آن چه را نمی‌دانیم، به آن که می‌داند، وامی‌گذاریم. البته، بر همه روشن است که تمام آن چه در شریعت و دین الهی هست، برای ما شناخته شده و معلوم نیست.

حدیث آن که بمیرد و امام زمان‌اش را شناسد...

مَنْ مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة. مُسَلِّم، آن را در صحیح‌اش روایت کرده است. نص حدیث، چنین است: از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است: «آن که بمیرد و بر عهده‌اش بیعت [امام حق] نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». [۶]. بخاری، در صحیح‌اش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «آن که از [گستره‌ی حکومت] سلطان [شرعی] بیرون رود، گر چه یک و جب باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». [۷]. احمد، در مسندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «آن که بمیرد و بر او طاعت [امامی حق] نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». [۸]. طیالسی در مسندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «کسی که بمیرد، بی آن که امام [حق] داشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است». [۹]. حاکم، همین را در مستدرک‌اش چنین آورده است: «آن که بمیرد و بر عهده‌اش [پیروی] امام مردم [حق پرست] نباشد، مرگ‌اش، به جاهلیت است». [۱۰]. حاکم، با شرط شیخین (بخاری و مُسَلِّم) این حدیث را صحیح می‌داند. ذهبی، آن را در تلخیص‌المستدرک آورده [۱۱]، و با شرط شیخین، آن را صحیح می‌داند. پوشیده نیست که ذهبی، در تصحیح احادیث مستدرک، بسیار سختگیر است. هیتمی، در مجمع الزوائد [۱۲]، آن را با سندها [و روایان] بسیار و گونه‌های مختلف آورده است. طریق [و گزارش گران] و الفاظ حدیث، بسیار و در حدّ استفاضه است و دانستیم - چنان که ذهبی گواهی کرده - برخی، صحیح است. ثقات محدّثان امامی، این حدیث را روایت کرده‌اند. طُرُق [و روایان] اینان نیز بسیار است، که برخی صحیح است. مضمون کلی این حدیث، قریب به تواتر است. مجلسی قدس سره، برای آن در بحارالأنوار، بابی با عنوان «مَنْ مات و لم يعرف إمام زمانه، مات ميتة جاهليّة» قرار داده، و چهل حدیث را به همین معنا، از روایان بسیار روایت کرده، که الفاظ آن، نزدیک به هم است. [۱۳]. ما، برای

نمونه، دو طریق آن را بیان می‌کنیم: الف) طریق نخست، روایت برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق علیه السلام است. ایشان، روایت را چنین آورده است: «زمین، جز با امام، درست و راست نمی‌شود و هر که بمیرد و امام‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» [۱۴]. ب) دومین طریق، روایت «کششی» از ابن احمد از صفوان از ابی یسع است. در این روایت، آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «پایه‌های اسلام را به من معرفی بفرما.» فرمود: «شهادت به توحید» - تا فرمود: - رسول الله فرمود: «آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» [۱۵]. همه‌ی رجال این سند، موثق‌اند. هر چند در این گونه روایات که از سوی شیعه و سنی، بسیار روایت شده‌اند، نیاز به توثیق سند نداریم. این روایات، بر چند حقیقت زیر دلالت دارد: الف) جز با امام، زمین، به ثبات و آرامش نمی‌رسد. ب) در هر زمان می‌بایست انسان، امام زمان‌اش را بشناسد. معرفت او، جزء دین است و جهل به امام و نپذیرفتن‌اش از جاهلیت است. ج) در زمان می‌بایست همگان از امام پیروی کنند و روا نیست کسی از طاعت امام زمان‌اش سر باز زند. د) آن که بمیرد و گردن به بیعت امام نهد، به مرگ جاهلیت مرده است. ه) در هر زمان، می‌باید امامی که شناخت و پیروی‌اش واجب است، وجود داشته باشد. در طول زمان، باید زنجیره‌ی امامان، پیوسته باشد و هیچ عصر و زمانی، از آنان خالی نباشد. درست نیست که گفته شود: «این مورد، مانند حکم به شرط موضوع، یا تعلیق حکم بر موضوع، مانند هر قضیه‌ی حقیقه‌ی دیگری است.»؛ زیرا، درست است که قضیه‌ی حقیقه، بر اثبات موضوع‌اش دلالت ندارد، بلکه بر فرض تحقق موضوع، حکم، ثابت می‌شود، امّا روایات وارد در این باب، بر معنایی بیش از این دلالت دارد. این روایات، بر ضرورت ارتباط یا معرفت و پذیرش امام از سوی مردمان، به عنوان شرطی برای مسلمان بودن و این که اگر چنین نشود، مرگ جاهلی در پیش است، دلالت دارد. این قضیه، بر وجود امام در هر زمانی، دلالت دارد و به معنای این نیست که قضیه‌ی حقیقه، موضوع‌اش را ثابت نمی‌کند. قضیه‌ی حقیقه، همیشه، به شرط تحقق موضوع است، امّا ما می‌گوییم، آن چه از روایات می‌فهمیم، استمرار موضوع، یعنی وجود امام حجت در هر زمانی است، که امری غیر از اثبات موضوع است. به تعبیر دیگر، روایات وارد در این باب، از سنت خدای متعال پرده بر می‌دارد که اقتضای آن، وجود امام عادل - که خدا، اطاعت‌اش را واجب کرده است، و خروج از پیروی‌اش را اجازه نداده است. - در هر زمانی است حکم شرعی وارد در این روایات، سنت الهی را می‌نمایاند که وجوب پیروی از امام در هر زمان است. سنت الهی‌ای که از این حکم فهمیده می‌شود، وجود امام در تمامی زمان‌ها است و گرنه چه گونه از انسان می‌توان خواست که به هنگام مرگ، در حال طاعت از امام زمان‌اش باشد و پا بند بیعت، و پیرویش باشد، نه این که عهد و پیمان‌اش را بشکند یا امام را نشناسد، و اگر از طاعت سر باز زند یا بیعت را بشکند یا امام را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ اگر این نیست، چرا این اندازه در پاداش و مجازات، سخت‌گیری شده است؟ واضح است که حاکمان ستمگر و پیشوایان کفر و آنان که با خدا و رسول‌اش می‌جنگند، مصداق امامی که بر مردم واجب است او را بشناسند و در هر زمان پیروش باشند، نیستند. خدای متعال می‌فرماید: و شما مؤمنان، هرگز نباید با ستمگران، همدست و دوست باشید و گرنه، آتش کیفر آنان، شما را هم خواهد گرفت. [۱۶]. از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر، پیروی نکنید که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح حال خلق نمی‌پردازند. [۱۷]. چه گونه باز می‌خواهند طاغوت را حکم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند بدان کافر شوند؟! [۱۸]. پس از آگاهی از مطلب گذشته، می‌گوییم، تنها تفسیر برای این روایات، آن است که امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است؛ یعنی، پس از درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله، امامت در اهل بیت علیهم السلام ادامه داشته و با وفات امام حسن عسکری علیه السلام، قطع نشده است. ما، معتقد نیستیم، اطاعتی که برابر اسلام است و سر باز زدن از آن، مساوی با جاهلیت، اطاعت از کسانی است که خدای متعال به ما فرمان داده با آنان دوست و همدست نباشیم، بلکه بدانان کفر ورزیم. هر که این دسته از روایات را کنار روایات نخست بنهد، تطابق و همخوانی روشنی میان شان می‌یابد. در حدیث ثقلین وارد شده: «اینان، حجت خدا بر بندگان‌اند و تمسک به آنان، واجب است؛ زیرا، همسنگ و برابر قرآن‌اند و تا وقتی مردم بدانان چنگ زنند، هرگز گمراه نمی‌شوند.» و در دسته‌ی دوم روایات وارد شده: «شناخت اینان، جزء دین

خدا است و نشناختن شان، گمراهی و جاهلیت است.» پس حاکمان ستمگر نمی‌توانند مصداق این دسته از احادیث باشند.

حدیث زمین از حجت، خالی نمی‌ماند

لا- تخلو الأرض من حجة. این حدیث را راویان ثقه و مورد اطمینان امامیه، مانند کلینی و صدوق و ابوجعفر طوسی، از طریق‌های بسیار روایت کرده‌اند. که طبقات مختلف اسناد این روایت، به حد تواتر می‌رسد. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الحجة» کافی، بابی به عنوان «الأرض لا تخلو من حجة» قرار داده است. [۱۹] علامه‌ی مجلسی در بحارالانوار، بابی را با عنوان «الاضطرار إلى الحجة و أن الأرض لا تخلو من حجة» گشوده، و در آن، یکصد و هجده حدیث، بدین مضمون ذکر کرده است. کلینی در کافی، کتاب الحجة، باب «أن الأرض لا تخلو من حجة» می‌گوید: گروهی از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی‌عمیر، از حسین بن ابی‌العلاء گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «زمین، بی وجود امام خواهد بود؟». فرمود: «نه!». گفتم: «دو امام با هم خواهند بود؟». فرمود: «مگر آن که یکی [امامت کند و دیگری] ساکت باشد». [۲۰]. سند این روایت، صحیح است و در آن تردیدی نیست. کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش؛ و وی، از محمد بن ابی‌عمیر، از منصور بن یونس و سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: شنیدم امام فرمود: «زمین، خالی از امام نمی‌ماند». [۲۱]. سند این روایت هم صحیح است. کلینی، از محمد بن یحیی، به نقل از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد مسلمی، از عبدالله بن سلیمان عامری، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام فرمود: «پیوسته، روی زمین، حجت خدا خواهد بود». [۲۲]. سند، صحیح است و روایت معتبر، و راویان، موثق. کلینی، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن‌مُسکان، از ابو بصیر، به نقل از یکی از آن دو [امام] می‌گوید که فرمود: «خداوند، زمین را بدون وجود عالم، رها نکرده است». [۲۳]. سند، صحیح است و روایت، معتبر. کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، روایت می‌کند: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا زمین، بدون امام می‌ماند؟». فرمود: «نه!» عرض کردم: ما [به مردم] می‌گوییم: اگر خدای عزوجل، بر بندگان خشم گیرد، زمین باقی نمی‌ماند». فرمود: «زمین، باقی نخواهد ماند و در این صورت، از بین خواهد رفت». [۲۴]. سند، صحیح، و روایت، معتبر است. شریف رضی، از امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه مطلبی را نقل می‌کند که با بحث ما مرتبط است. امام علیه السلام فرمود: زمین، خالی از حجتی که برای خدا قیام کند، نمی‌ماند، خواه پیدا و مشهور باشد، خواه ترسان و ناشناس؛ زیرا، نباید حجت‌ها و نشانه‌های خدا از بین رود. [۲۵]. آن چه گفته شد، نمونه‌ای از روایات بسیاری است که به حد تواتر می‌رسد و سند برخی تمام است. برای کسی که با سخنان اهل بیت علیهم السلام آشنا است، حجت، اصطلاحی شناخته شده است و این احادیث نیاز به شرح بسیار و دقت و درنگ ندارد و صراحت دارد که وجود امام، در هر زمانی، ضرورت دارد. برای این روایات، تفسیری جز آن چه شیعه‌ی امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است، وجود ندارد؛ یعنی، امام هست و حیات دارد و غایب است. اگر این اعتقاد را معتبر ندانیم، تفسیری برای این روایات بسیار و در حد تواتر، نخواهیم یافت.

حدیث امامان دوازده گانه

اشاره

بخاری، در کتاب الأحکام از صحیح‌اش، گزارش می‌کند که جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دوازده امیر خواهد بود.» سپس کلمه‌ای فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود: «همگی، از قریش‌اند.» مُسَلِّم، در کتاب الإمامه، باب «الناس تبع لقریش» [=مردم پیرو قریش‌اند]، از صحیح‌اش می‌گوید: جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر فرمود: «اگر دوازده مرد بر مردم حکم

رانند، پیوسته، کارشان رو به راه خواهد بود». سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: «رسول الله چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند». [۲۶]. مُسلم، در صحیح، در همان کتاب، همان باب، از جابر بن سمره گزارش می‌کند که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «با دوازده خلیفه، اسلام، پیوسته، عزت مند خواهد ماند». سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند». [۲۷]. مُسلم، در کتاب الإِمارة، باب «الناس تبع...» از صحیح اش، از جابر بن سمره نقل می‌کند: همراه پدرم، بر پیامبر وارد شدم و شنیدم که فرمود: «کار امت، رو به راه نخواهد شد، مگر دوازده خلیفه میان شان باشند». سپس سخنی فرمود که نشنیدم و به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش اند». [۲۸]. ترمذی، در کتاب الفتن، باب «ما جاء فی الخلفاء» از سنن اش، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از من، دوازده امیر خواهد بود». راوی، در دنباله آورده است: «ابو عیسی می‌گوید: این حدیث، صحیح است». [۲۹]. ابو داوود در سنن، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «با دوازده خلیفه، این دین، پیوسته، عزت مند خواهد بود». مردم، تکبیر بر آوردند و فریاد زدند. سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «پدر! چه فرمود؟» گفت: «همه، از قریش اند». [۳۰]. حاکم، در کتاب «معرفه الصحابه» از مستدرک اش، به نقل از جابر می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودم و شنیدم فرمود: «با وجود دوازده خلیفه، تکلیف و وضع امت، پیوسته آشکار است». احمد بن حنبل، در مسند می‌گوید: «این حدیث را، جابر، از سی و چهار طریق، روایت می‌کند». [۳۱]. ابو عوانه، این حدیث را در مسندش آورده است. [۳۲]. ابن کثیر، در البدایة و النهایة (ج ۶ / ص ۲۴۸) و طبرانی در المعجم الکبیر (ص ۹۴ و ۹۷) و المناوی در کنوز الحقائق (ص ۲۰۸) و سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۶۱) و عسقلانی در فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۱۷۹) و بخاری در التاریخ الکبیر (ج ۲ / ص ۱۵۸) و خطیب در تاریخ بغداد (ج ۱۴ / ص ۳۵۳) و العینی در شرح البخاری (ج ۲۴ / ص ۲۸۱) و حافظ حسکانی در شواهد التنزیل (ج ۱ / ص ۴۵۵) و قسطلانی در ارشاد الساری (ج ۱۰ / ص ۳۲۸) و... حدیث مزبور را آورده‌اند. محدّثان امامیه، از طریق‌های بسیار زیاد که به تواتر می‌رسد، سند حدیث را بیان کرده‌اند. در میان آن‌ها، سندهای صحیحی است که قابل تردید نیست. شیخ حرّ عاملی، در جلد دوم از کتاب ارزش مند اثبات الهداء، نهصد و بیست و هفت روایت با مضمونی نزدیک به هم در امامت دوازده امام آورده که در بسیاری، به گونه‌ای صریح و روشن، شمار دوازده تن و نام امامان نیز آمده است. برخی از اسناد روایات، صحیح و بی اشکال است و بی هیچ عیبی، به حد تواتر می‌رسد. از جمله‌ی آن‌ها، نود و پنج روایت در کافی کلینی، پنجاه و سه حدیث در عیون الأخبار صدوق، بیست و دو حدیث در معانی الأخبار صدوق، نود و دو روایت در کمال الدین صدوق، بیست و دو روایت در امالی صدوق، هجده حدیث در الغیبه شیخ ابوجعفر طوسی، یازده روایت در مصباح المتهجد طوسی را آورده است. ما، هیچ وجه معقولی برای تردید در روایتی که محدّثان معتبر از نهصد و بیست و هفت طریق روایت کرده‌اند، نمی‌بینم.

چند نکته درباره‌ی حدیث امامان دوازده گانه

۱- تردیدی نیست که حدیث «اثنا عشر خلیفه» از رسول الله صلی الله علیه و آله است که شیعه و سنی از طرق بسیار، آن را روایت کرده‌اند. روایت بخاری و مُسلم - از اهل سنت - و کلینی و صدوق و شیخ طوسی - از شیعه - ما را از دیگر راویان این حدیث، بی نیاز می‌کند. ۲- این احادیث، آشکارا می‌گویند، امامان ذکر شده در روایت، بر حقّاند و از شمار پیشوایان ستم و بیداد، مانند معاویه، یزید، ولید، متوکل،... نیستند. ۳- شمارشان، دوازده تن است، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. خدای بلند مرتبه می‌فرماید: «خدا، از بنی اسرائیل عهد گرفت، و دوازده بزرگ، میان آنان برانگیختیم [که پیشوای هر نسلی باشند]». [۳۳]. ۴- زمانی، بی وجود آنان نخواهد بود. برای تمامی این احادیث، مصداق و تطبیقی جز امامان دوازده گانه - که آخرین آنان، امام دوازدهم، مهدی منتظر علیه السلام است - و نزد شیعه‌ی امامیه‌ی اثنا عشریه شناخته شده‌اند، سراغ نداریم. اگر زحمت و مشقّتی را که علمایی مانند سیوطی متحمّل

شده‌اند تا دوازده امیر پس از رسول الله صلی الله علیه و آله را مرتب کنند، بینیم، قلب‌مان مطمئن خواهد شد که مقصود رسول الله صلی الله علیه و آله جز امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت علیهم السلام نیست. بر توجیهی که سیوطی برای این روایت آورده، محمود ابو ریه، حاشیه‌ی خوبی زده است: «خدا بیامرزد آن کسی را که بگوید، سیوطی، [با این توجیه‌اش] مانند کسی است که شبانه برای جمع آوری هیزم برود [که هر خس و خاری را کورمال و با دست زخمی گرد آورد]!». [۳۴]. آن چه بر شمردیم، چهار دسته روایت بود که از لحاظ سند و دلالت، قابل تردید نیست. اگر این احادیث را به هم ضمیمه کنیم، مصداقی حقیقی و دقیق، جز آن چه شیعه‌ی امامیه‌ی اثنا عشریه می‌شناسد، ندارد. آنانی که مسئله‌ی غیبت و انتظار را نمی‌پذیرند، نمی‌توانند عقیده و نظر خود را مصداق این احادیث بدانند؛ چرا که در بسیاری زمان‌ها و در مرحله‌های بلندی از تاریخ، زنجیره‌ی امامت، بنا بر همه‌ی مبانی و آراء، جز عقیده‌ی امامیه‌ی اثنا عشریه، گسسته شده است و حتی اگر تکلفی را که سیوطی برای ترتیب دادن دوازده امام کشیده شده است، بپذیریم، باز دسته‌ی نخست و دوم و سوم احادیث، با واقعیت تاریخ اسلامی همخوانی ندارد و مصداقی برای این احادیث پیدا نمی‌کنیم. اما آنانی که مسئله‌ی غیبت و انتظار امام را می‌پذیرند، مانند اسماعیلیه، اینان نیز نمی‌توانند تفسیری درست از این چهار گونه احادیث نشان دهند؛ زیرا، اعتقادشان، مطابقت با دسته‌ی چهارم، یعنی روایاتی که صراحت دارد شمار خلفای رسول الله صلی الله علیه و آله پس از ایشان، دوازده امام یا امیر است، ندارد. پس تطبیق و مصداق این روایات، در تاریخ اسلام، منحصرأ، [عقیده و] گفته‌ی شیعه‌ی امامیه است، نه مصداق‌های دیگر. این استدلال، معنای «مطابقت و انحصار» است [که در آغاز سخن گفتیم]. برای فهم بهتر این استدلال، به حکمی در باب قضا اشاره می‌کنیم. اگر یک نفر، مبلغی پول در خانه‌ای بیابد که جز چند نفر معدود بدان جا رفت و شد ندارند و دیگران وارد نمی‌شوند، و یکی از آن اشخاص، مدعی آن مبلغ شد. اگر کسانی که بدین خانه رفت و شد دارند، چنین ادعایی نداشته باشند، حتماً، قاضی، حکم می‌کند که مال را به سبب نبود ادعای دیگری، به مدعی بدهند. برای این حکم بدیهی، نیاز به بینه یا سوگند یا دیگر راه‌های اثبات قضایی نیست. اثبات امامت امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت، تا حدودی، مانند این مثال قضایی بدیهی است. از این رو گفتیم، انطباق این روایات بر امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت، از جمله دوازدهمین امام غایب و منتظر علیه السلام انطباقی قطعی و ضروری است و نیاز به تلاش علمی بسیار ندارد. برای تشخیص صحیح مصداق این تعداد، تنها، باید نگاهی پیراسته و پاک داشت و از پیشینه و ته مانده‌های فکری و تعصب‌های کور، خالی بود. خداوند، ما را از آن تعصب کور، در پناه خود نگه دارد.

گزیده‌ی سخن درباره‌ی درستی و نادرستی عقیده شیعه امامیه

سخن را در این باره خلاصه کرده، می‌گوییم، در برابر ما، دو فرض است: فرض نخست، درستی عقیده‌ی شیعه‌ی امامیه درباره‌ی امامان اثنا عشر، از جمله حضرت مهدی علیه السلام است. دومین فرض، نادرستی این باور است. طبیعی است، اگر در پرتو چهار دسته احادیث گذشته که مناقشه در اعتبار آنها، مخالف همه‌ی اصول حدیث‌شناختی است، و تکذیب و رد آنها، به معنای انکار رسالت است، به پژوهش و تحقیق درباره‌ی این دو فرض بپردازیم، به آسانی، تفسیری واقعی و تاریخی از این چهار گونه احادیث خواهیم فهمید و آن، درستی عقیده‌ی شیعه است.

باورقی

[۱] انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

[۲] قصص (۲۸): ۵ - ۶.

[۳] انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

[۴] قصص (۲۸): ۴.

[۵] الصواعق المحرقة، دار الطباعة المحمدية، مصر، ص ۱۴۹.

[۶] صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب الأمر بلزوم الجماعة عند ظهور الفتن، ج ۶، ص ۲۲.

[۷] صحیح البخاری، کتاب الفتن، باب دوم.

[۸] مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶.

[۹] مسند الطیالسی، چاپ حیدرآباد، ص ۲۵۹.]

[۱۰] المستدرک حاکم.

[۱۱] تلخیص المستدرک، ذهبی، ج ۱، ص ۷۷.

[۱۲] مجمع الزوائد، هیتمی، ج ۵، ص ۲۱۸ - ۲۲۵.

[۱۳] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۳.

[۱۴] رجال سند، همگی، ثقة‌اند.

[۱۵] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۰؛ رجال کشی، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.

[۱۶] هود (۱۱): ۱۱۳.

[۱۷] شعراء (۲۶): ۱۵۱-۱۵۲.

[۱۸] نساء (۴): ۶۰.

[۱۹] الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

[۲۰] همان.

[۲۱] همان. سند و تمامی راویان حدیث، ثقة‌اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم است. علامه، در خلاصه، اخذ به روایت‌اش را ترجیح داده است. فرزندش علی بن ابراهیم، در تفسیر، بسیار از او روایت کرده است. وی در مقدمه‌ی تفسیر، ملتزم به روایت از مؤتقان است. ابن طاووس، هنگام ذکر روایتی از امالی صدوق - که در سند آن ابراهیم بن هاشم است - می‌گوید: «تمامی راویان حدیث، ثقة‌اند». وی، نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم پخش کرد و از او پذیرفتند، به رغم آن که مشهور بود که قمی‌ها، در پذیرش حدیث، بسیار سخت گیرند. فقیهان ما در اخذ روایت وی تردید نمی‌کنند. آیه الله خویی، رحمه الله، می‌گوید: «در وثاقت ابراهیم بن هشام، شک، روا نیست».

[۲۲] همان. علی بن حکم را فقیهان ما توثیق کرده‌اند؛ زیرا، در اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.

[۲۳] همان.

[۲۴] همان، ج ۱، ص ۱۷۹. سند، معتبر و کامل است. حسین بن محمد اشعری، مورد وثوق شیخ کلینی است. معلی بن محمد، بصری است. در تفسیر قمی گزارش شده که او، ثقة است. و شاء، حسن بن علی بن زیاد است. برقی، درباره‌اش می‌گوید: «در وثاقت‌اش، تردید، روا نیست».

[۲۵] نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

[۲۶] صحیح مسلم، چاپ دارالفکر، ج ۶، ص ۳، ح ۶، (باب أن الناس تبع لقریش از کتاب الإمارة).

[۲۷] همان، ح ۸.

[۲۸] همان.

[۲۹] سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱، چاپ مصطفی البابی الحلبي.

[۳۰] سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۱، چاپ مصطفی البابی الحلبي ۱۳۷۱. (آغاز کتاب المهدی).

[۳۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶ - ۱۰۸.

[۳۲] مسند ابی عوانه، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۸ و ۳۹۹.

[۳۳] مائده (۵): ۱۲.

[۳۴] أضواء علی السنه المحمديه، ص ۲۱۲، چاپ دارالتألیف، مصر.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۰۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

